

The Role of External Pressures in the Success, Failure and Continuation of Revolutionary Situations in Arab Countries

Amir Azimi Dolatabadi ^{1*}

Received on: 09/01/2022

Accepted on: 11/04/2022

Abstract

This article aims to answer the question: can the factor of "external pressures" explain the difference in the success, failure, or continuity of revolutionary situations in Arab countries in 2011? The findings by studying seven Arab countries (Tunisia, Egypt, Libya, and Yemen as revolutionary cases and Algeria, Morocco, and Bahrain as non-revolutionary cases) in a historical-comparative method show that the four countries, before the ruling regime overthrow, have experienced various forms of external pressure. But the other three countries (Algeria, Morocco, and Bahrain) which, despite the many similarities with the revolutionary cases, remained immune from the forced and non-institutional transfer of power, have been spared from external pressures against the ruling regime during popular protests. Moreover, can be said that external pressure in support of the established government or the protesters is an essential and critical factor in determining the difference between failed revolutionary situations (such as what happened in Bahrain) or the continuation of the revolutionary situation in Arab countries.

Keywords: Arab Revolutions, External Pressure, Revolutionary Situations.

^{1*}. Assistant Professor, Sociology Department, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution. (Corresponding Author: aazimii@yahoo.com)

نقش فشارهای خارجی در موفقیت، شکست و تداوم وضعیت‌های انقلابی در کشورهای عربی

امیر عظیمی دولت آبادی*^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۲۲

چکیده

این مقاله در صدد پاسخ به این سؤال است که آیا عامل «فشارهای خارجی» می‌تواند تفاوت در موفقیت، شکست و یا تداوم وضعیت‌های انقلابی را در کشورهای عربی در سال ۲۰۱۱ تبیین نماید؟ یافته‌های مقاله با مطالعه هفت کشور عربی (تونس، مصر، لیبی و یمن به عنوان موردهای انقلابی و الجزایر، مراکش و بحرین به عنوان موردهای غیر انقلابی) به روش تطبیقی تاریخی نشان می‌دهد که چهار کشوری که در آن‌ها انقلاب رخ داده است اشکال گوناگونی از فشارهای خارجی را پیش از سرنگونی رژیم حاکم تجربه کرده‌اند؛ اما سه کشور دیگر (الجزایر، مراکش و بحرین) که علی‌رغم شباهت‌های زیاد با موردهای انقلابی، از انتقال قهرآمیز و غیرنهادین قدرت مصون ماندند از فشارهای خارجی بر علیه رژیم حاکم در جریان اعتراضات مردمی در امان بوده‌اند. علاوه بر این می‌توان گفت که فشارهای خارجی، در حمایت از دولت مستقر و یا در حمایت از معترضین، عامل مهم و کلیدی در تعیین تفاوت میان وضعیت‌های انقلابی شکست خورده (نظیر آنچه در بحرین رخ داد)، به سرانجام رسیده و یا تداوم وضعیت انقلابی در کشورهای عربی بوده است.

واژگان کلیدی: انقلاب‌های عربی، فشارهای خارجی، وضعیت‌های انقلابی.

(صفحه ۱۶۹-۱۹۶)

*۱. استادیار گروه جامعه‌شناسی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

(نویسنده مسئول: aazimii@yahoo.com)

مقدمه

تبیین انقلاب‌ها به عنوان یکی از پیچیده‌ترین و نامتعارف‌ترین وقایع اجتماعی و فهم چرایی وقوع آن‌ها، وظیفه و کار ساده‌ای نیست (گلدستون، ۱۳۸۳: ۱۳). محققین انقلاب‌ها، علل مختلفی را برای وقوع انقلاب‌ها برشمرده‌اند که یکی از مهم‌ترین این علل، فشارهای خارجی و بین‌المللی است. به عقیده گلدستون، انقلاب‌ها نیازمند مناسبات بین‌المللی مساعدی هستند. موفقیت انقلاب‌ها عموماً به حمایت خارجی که در مقاطع حساس صورت می‌گیرد یا قطع حمایت خارجی از رژیم موجود بستگی دارد. در مقابل، بسیاری از انقلاب‌ها به دلیل مداخله خارجی در حمایت از ضد انقلاب‌ها یا شکست خورده‌اند یا دچار واگشت شده‌اند (گلدستون، ۱۳۹۶: ۳۹). تیلی^۱ نیز معتقد است که صرفاً سازمان و تشکیلات یک حکومت معین، بر احتمال وقوع انقلاب تأثیر نمی‌گذارد بلکه سازوکار حاکم بر مناسبات بین کشورها نیز منطقه پیدایش، احتمال، کیفیت و نتایج انقلاب را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. لذت برای درک این موضوع که در کدام کشورها وقوع انقلاب در حداکثر احتمال خود قرار دارد، نباید صرفاً به موقعیت داخلی کشورها بنگریم بلکه بایستی ببینیم که مناسبات هر کشور با دیگر کشورها در چه وضعیتی است (تیلی، ۱۳۸۳: ۳۰)

به باور اسکاچپل^۲ نظریه‌های انقلاب نمی‌توانند نقش تحولات بین‌المللی را در روند انقلاب‌های اجتماعی نادیده بگیرند؛ به‌ویژه اینکه رقابت میان کشورها تأثیر مستقیمی در روند انقلاب‌ها ایفا می‌کند (اسکاچپل، ۱۳۷۶). از نظر وی فروپاشی دولت‌ها به دلیل فشارهای ساختاری بین‌المللی رخ می‌دهد. به بیان دقیق‌تر، فروپاشی دولت‌ها تحت تأثیر رقابت‌ها و فشارهای نظامی و مالی بر منابع دولت‌ها و تهدیدات نظامی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم از سوی کشورهای قدرتمند به وجود می‌آید رخ می‌دهد (کشاورز، ۱۳۸۰). گلدفرانک^۳ نیز در مقاله مشهور خود تحت عنوان «نظریه‌های انقلاب و انقلاب بدون نظریه» چهار شرط لازم و کافی را برای وقوع انقلاب‌ها برشمرده است که اولین آن «نظام جهانی دارای تساهل و تسامح» است. او با تشریح آثار اسکاچپل و والرشتاین^۴ به این نتیجه رسیده است که به راحتی نمی‌توان تأثیر بسترهای جهانی بر انقلاب‌ها را به فرمول واحدی فروکاست اما در اینکه تمامی انقلاب‌ها به‌گونه‌ای از فشارهای خارجی متأثر بوده‌اند هیچ شکی وجود ندارد

1 . Tilly Charles

2 . Scacopol Teda

3 . Goldfrank Walter

4 . Wallerstein Immanuel

(Goldfrank, 1979).

در بیشتر انقلاب‌هایی که تاکنون در دنیا تجربه شده است، سرنگونی رژیم پیشین و پیروزی انقلابیون، معمولاً با فشارها و یا حمایت‌های خارجی همراه بوده است (Esperanza, 1982). انقلاب‌های عربی نیز که در سال ۲۰۱۱ به وقوع پیوستند، در ظاهر نمونه‌ای از این انقلاب‌ها محسوب می‌شوند. این انقلاب‌ها نیز علیرغم اینکه پیش‌بینی نشده بودند و عوامل متعددی با ترکیب‌های مختلف در وقوع آن‌ها مؤثر بوده‌اند، ولی بررسی اولیه نشان می‌دهد که پاره‌ای عوامل مشترک در وقوع آن‌ها مؤثر بوده است. این مقاله به دنبال بررسی این موضوع، در تلاش است تا نشان دهد که آیا همان‌گونه که در نظریه‌های معتبر انقلاب‌ها پیش‌بینی شده است و از تجارب انقلاب‌های پیشین می‌توان انتظار داشت، عامل فشارهای خارجی در وقوع پدیده انقلاب در هر چهار کشور عربی تونس، مصر، لیبی و یمن مؤثر بوده است؟ آیا در کشورهای دیگر عربی (موردهای غیرانقلابی نظیر الجزایر، مراکش و بحرین) که با کشورهای فوق اشتراکات زیادی داشته و در سال ۲۰۱۱ نیز با اعتراضات مردمی کم‌وبیش مشابهی روبرو شدند، این شرط علی‌غایب بوده است؟ و در نهایت اینکه آیا می‌توان تفاوت‌ها در وضعیت‌های انقلابی در کشورهای عربی را با عامل فشارهای خارجی تبیین نمود؟

الف - مرور پیشینه تحقیق

انقلاب‌ها و جنبش‌های مردمی سال ۲۰۱۱ در جهان عرب، موضوع پژوهش‌های متعددی بوده است. در برخی از این آثار، به نقش عوامل خارجی نیز در کنار سایر علل وقوع آن‌ها پرداخته شده است. کتاب‌های «کالبدشکافی انقلاب‌های معاصر در جهان عرب» و «انقلاب در کشورهای عربی» از جمله آثاری هستند که به این موضوع توجه کرده‌اند؛ اما آثاری نیز وجود دارند که موضوع نقش علل و عوامل خارجی در وقوع این انقلاب‌ها و جنبش‌ها به‌طور مستقیم و محوری مورد پژوهش بوده است. «نقش کنشگران فراملی در جنبش‌های ۲۰۱۱ جهان عرب»، «ریشه‌های داخلی و خارجی انقلاب ۲۰۱۱ تونس» و «مداخله‌گری‌های آمریکا در خیزش‌ها یا انقلاب‌های ۲۰۱۱ خاورمیانه» از مهم‌ترین این آثار محسوب می‌شوند؛ اما در عین حال، این آثار به کشور یا معدودی از کشورهای عربی منحصر بوده‌اند؛ و تنها به بررسی نقش سازمان‌های بین‌المللی یا برخی کشورهای قدرتمند بسنده کرده‌اند و هیچ‌کدام از آن‌ها تفاوت وضعیت‌های انقلابی در کشورهای عربی را با عامل

فشارهای خارجی مورد بررسی و مقایسه قرار نداده‌اند. امری که در این تحقیق سعی شده است مورد توجه قرار گیرد.

ب- مبانی نظری و روش

«فشارهای خارجی» بر دولت‌ها که با عباراتی چون «فشارهای بین‌المللی»، «شرایط و زمینه مساعد جهانی»، «زمینه آسان‌گیر جهانی» و «بازگشایی نظام جهانی» و نظایر آن یاد شده است در بیشتر نظریه‌های انقلاب، خصوصاً نظریه‌های متأخر، به عنوان یکی از عوامل اصلی بروز انقلاب مطرح گردیده و به وسیله بررسی‌های تجربی تأیید گردیده است. اگرچه ریشه‌های این مفهوم را می‌توان تا نسل اول نظریه‌های انقلاب و در اندیشه‌های افرادی چون بریتون^۱ دنبال نمود و در نسل دوم نظریه‌ها نزد کسانی چون جانسون^۲ آن را پیگیری کرد؛ ولی در نسل سوم نظریه‌های انقلاب است که «فشارهای خارجی» به عنوان یک عامل مستقل وارد نظریه‌های انقلاب می‌شود و در نسل چهارم، جوانب مختلف آن بررسی و ارتباطش با سایر عوامل مشخص می‌گردد.

به عقیده اسکاچپل (۱۹۷۹) هیچ کدام از نظریه‌های انقلابی نمی‌توانند نقش تحولات بین‌المللی را در روند انقلاب‌های اجتماعی انکار کنند؛ اگرچه اکثر نظریه‌های انقلاب متأسفانه نتوانسته‌اند به تحلیل دقیق این نقش پردازند. از نظر وی، درگیری‌های نظامی و معادلات بین‌المللی شرایط بسیار مناسبی را برای پیروزی انقلاب‌های اجتماعی فراهم می‌سازد. روابط و رقابت‌های تاریخی بین کشورها، در وضعیت طبقات اجتماعی و در پروسه انقلاب‌های اجتماعی تأثیر غیرقابل انکار و مستقیمی داشته است. انقلاب‌های اجتماعی نوین عمدتاً در کشورهایی به وقوع پیوسته است که از نظر شرایط بین‌المللی تحت فشار و محرومیت قرار داشته‌اند. از نظر اسکاچپل، وابستگی‌های سیاسی و عقب‌ماندگی‌های نظامی از علل مهم بروز انقلاب به شمار می‌آیند. از دیگر علل مهم وقوع انقلاب‌های اجتماعی، توسعه نامتوازن اقتصادی است که در زمینه‌های بین‌المللی مانند درگیری برای حفظ مستعمرات یا شکست در جنگ‌ها ریشه دارد. همچنین، روند توسعه اقتصادی که از علل بیرونی تأثیر می‌پذیرد، در تضعیف هیئت حاکمه و تسهیل کردن راه ورود انقلاب‌ها بی‌تأثیر نیست (اسکاچپل، ۱۳۷۶: ۴۱). از دیدگاه اسکاچپل بحران و شرایط انقلابی زمانی پدید می‌آید که دولت‌ها گرفتار

1 . Brinton Crane

2 . Johnson Chalmers

فشارهای متناقض رقابت‌های نظامی یا حمله نظامی از خارج شوند و در پاسخ به این فشارها با طبقه حاکم زمین‌دار و نهادهای آن نتوانند تضادهای خود را حل کرده و به تهدیدات خارجی پاسخ مناسب دهند و یا اینکه در این فشارها شکست بخورند و دچار از هم پاشیدگی شوند. بدین ترتیب جنگ‌ها و مداخلات امپریالیستی قابلهای بحران‌های انقلابی محسوب می‌شوند (پناهی، ۱۳۹۱: ۱۷۲-۱۷۱). اسکاچپل و سایر نظریه‌پردازان نسل سوم انقلاب‌ها به صورت نظام‌مندی به این موضوع اشاره کرده‌اند که چون حکومت‌ها به صحنه رقابت‌های سیاسی و اقتصادی بین‌المللی کشیده می‌شوند، تغییرات اساسی در وجوه مختلف سازمان‌دهی داخلی آن‌ها روی می‌دهد. به عبارت دقیق‌تر، مداخله، تجاوز و فشارهای سیاسی و اقتصادی بین‌المللی انگیزه‌ها یا نیازهای ضروری را ایجاد می‌کند که حکومت‌ها و صاحبان زمین را وادار به مخالفت با وجوه بنیادین سازماندهی زراعی، اقتصادی و سیاسی جامعه ساخته، از این رو انگیزه و نیرویی برای تغییر انقلابی خلق می‌کند (Goldstone, 1980: 231).

در نظریه‌های نسل چهارم انقلاب، مفهوم فشارهای خارجی اما از زاویه دیگری به کار گرفته شد. جان فورن^۱ با کاربرد مفهوم «گشایش در نظام جهانی» بر این باور است که این ایده نخستین بار به وسیله والتر گلدفرانگ در سال ۱۹۷۹ در مقاله «نظریه‌های انقلاب و انقلاب بدون نظریه» با عبارت «زمینه سهل‌گیر جهانی» مطرح گردید. این اندیشه البته تا اندازه‌ای هم دنباله‌رو اصطلاح تدا اسکاچپل است که تحت عنوان «فشارهای بین‌المللی» به صورت علت انقلاب در امپراتوری‌های ارضی قدرتمند مورد بررسی قرار گرفت (فورن، ۱۳۸۸: ۳۴۱). گلدفرانگ برخلاف اسکاچپل که عمدتاً به تأثیر تضعیف‌کننده ساختار روابط بین‌دولت‌ها بر نظام‌های سیاسی حاکم و از این طریق بر وقوع انقلاب تأکید کرده بود؛ به تأثیر این روابط بر حمایت از انقلابیون نیز اهمیت داد و بدان پرداخت. از نظر وی سه سناریویی که به انقلابیون کمک می‌کند تا رژیم حاکم را سرنگون کنند عبارت‌اند از: ۱- جنگ یا مشکلات داخلی قدرت حامی رژیم را به خود مشغول می‌کند و مانع حمایت جدی از رژیم می‌شود؛ ۲- رقابت قدرت‌های بزرگ مانع حمایت از رژیم می‌شود؛ ۳- قدرت یا قدرت‌های خارجی به حمایت از انقلابیون برمی‌خیزند. فورن سناریوی چهارمی را نیز به سناریوهای فوق اضافه می‌کند و آن عبارت است از: از بین رفتن حمایت قوی از اعمال رژیم (Foran, 1993). او در مطالعه‌ی تطبیقی تاریخی خود از انقلاب‌های اجتماعی کشورهای جهان سوم به این نتیجه می‌رسد که «نظام جهانی باز» یکی از پنج عامل مؤثر در وقوع انقلاب است. تحقق وضعیت باز نظام جهانی ممکن است نتیجه

آشفتگی در وضعیت اقتصادی قدرت‌های بزرگ به خاطر رکود جهانی یا جنگ، یا نتیجه رقابت بین آن‌ها باشد؛ یا اینکه حاصل انشعاب در سیاست خارجی کشور در زمان خیزش مردم یا بیداری آن‌ها باشد (فورن، ۱۳۸۸: ۳۰۲). از این رو، به عنوان مثال غفلت ایالات متحده در سال‌های ۱۹۱۰-۱۹۱۲ و جنگ جهانی اول؛ عدم حمایت امریکا از دولت کوبا در ۱۹۵۸؛ سیاست حقوق بشری کارتر و عدم حمایت جدی از رژیم شاه و ساموزا و غفلت غرب و حمله ژاپن به وقوع انقلاب در کشورهای مکزیک، کوبا، ایران، نیکاراگوئه و چین مدد رساند.

ویکهام-کرولی^۱ نیز در مطالعه خود در باب انقلاب‌های امریکای لاتین به این نتیجه رسیده است که میزان حمایت نظامی خارجی و تأثیرات ایدئولوژیک انقلاب در همسایگی در وقوع انقلاب‌ها مؤثرند. به نظر وی: در امریکای لاتین، نیروی محرکه شکل‌دهنده جنبش‌ها زمانی شکل گرفت که رفتارهای فعالان سیاسی تحصیل کرده تحت تأثیر انقلاب کوبا قرار داشت (ویکهام-کرولی، ۱۳۸۸: ۸۶-۸۵).

به عقیده گلدستون^۲ تأثیرات نظام بین‌الملل بر وقوع انقلاب‌ها در تئوری‌های انقلاب به اشکال متفاوتی مورد بررسی قرار گرفته است. شکل اول همانی است که اسکاچپل مطرح کرده است؛ یعنی هزینه‌های جنگ و رقابت با قدرت‌های خارجی به تضعیف دولت و از این طریق به انقلاب می‌انجامد. شکل دوم تأثیرات امواج انقلابی و ایدئولوژیکی از خارج است. شکل سوم مداخله و یا عدم مداخله بیرونی است. مداخله‌های نظامی و یا دیپلماتیک مستقیم در وقوع انقلاب مؤثرند؛ اما در عین حال نتایج آن می‌تواند برعکس نیز باشد. مداخله‌های خارجی زمانی مؤثر بوده است که قبل از مرحله بسیج صورت گرفته باشد. عدم مداخله یا صرف نظر کردن از حمایت از رژیم نیز زمینه مساعد را برای وقوع انقلاب فراهم می‌آورد. شکل چهارم نیز تأثیرات شبکه‌های تجاری بین‌المللی و اقدامات سازمان‌ها و اتحادیه‌های بین‌المللی است (Goldstone, 2001: 145). در مجموع می‌توان گفت فشارهای خارجی خود را در تئوری‌های انقلاب در قالب‌های: بستر و شرایط مساعد بین‌المللی (به لحاظ رقابت و جنگ بین قدرت‌های بزرگ و وقوع انقلاب در کشورهای همسایه و انتشار امواج انقلابی)، مداخلات جدی بازیگران خارجی (چه دولت‌ها و چه سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی در جهت فشار بر رژیم یا حمایت از انقلابیون)، ضعف و ناتوانی رژیم یا رژیم‌های حامی، عزم و

1 . Wickham-Crowley Timothy

2 . Goldstone Jack A

برنامه‌ریزی یا تغییر موضع قدرت یا قدرت‌های حامی پدیدار کرده است (معمار، ۱۳۸۸). این تحقیق ماهیت اکتشافی - استقرایی دارد و لذا فاقد فرضیه است. با وجود این، مدعایی که در این تحقیق مطرح می‌شود این است که فشارهای قوی و جدی خارجی نقش علی (شرط لازم) در پیروزی انقلاب‌های عربی داشته است و تفاوت این کشورها در زمینه تجربه/عدم تجربه انقلاب‌ها و یا حتی تجربه/عدم تجربه موقعیت انقلابی وابسته به تجربه/عدم تجربه فشارهای خارجی بوده است. تحقیق حاضر از نوع تحقیقات اکتشافی - توصیفی است و روش بکارگرفته شده در آن روش تطبیقی تاریخی است. در علوم اجتماعی و سیاسی، اصطلاح «روش تطبیقی تاریخی» به نوع خاصی از مقایسه یعنی مقایسه واحدهای کلان اجتماعی - غالباً با استفاده از داده‌های ثانویه - در یک دوره زمانی مشخص اطلاق می‌شود. تحقیق تطبیقی در علوم اجتماعی تحقیقی است که دو یا چند جامعه، فرهنگ، یا کشور را به طور منظم و سیستماتیک مقایسه می‌نماید (طالبان، ۱۳۸۸: ۲۳-۲۵؛ ریگین، ۱۳۸۸: ۵۲).

فشارهای خارجی: منظور از فشارهای خارجی در این تحقیق، هر گونه اقدام از سوی دولت‌های قدرتمند منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و یا نهادها و سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای تأثیرگذار است که فعالیت‌های نظام سیاسی مستقر و چالشگران (انقلابیون) آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که مواضع آن‌ها، اقدامات و عملکردهای رژیم سیاسی را در عمل و در مقابله با چالشگران و معترضین محدود، بی‌اثر یا کنترل کرده و یا از چالشگران حمایت نموده و دست آن‌ها را برای فعالیت علیه نظام حاکم باز می‌گذارد (عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۹۶: ۱۰۹؛ معمار، ۱۳۸۸). منظور از سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای در اینجا شورای امنیت سازمان ملل، اتحادیه اروپا، اتحادیه عرب، اتحادیه آفریقا، شورای همکاری خلیج فارس، سازمان عفو بین‌الملل و دیدبان حقوق بشر است. همچنین ایالات متحده آمریکا، قدرت‌های اروپایی، روسیه، چین و عربستان سعودی به عنوان دولت‌های تأثیرگذار و دخیل در تحولات جهان عرب در نظر گرفته شده‌اند. معرف‌های این مفهوم عبارت‌اند از: الف) تغییر مواضع قدرت یا قدرت‌های حامی رژیم حاکم (حمایت از انقلابیون یا عدم حمایت از رژیم)؛ ب) دخالت‌های بازیگران خارجی در وضعیت‌های انقلابی (قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و نهادها و سازمان‌های بین‌المللی و حقوق بشری) در جهت فشار بر رژیم و حمایت از مخالفان؛ و ج) وقوع انقلاب در کشورهای همسایه (امواج انقلابی) و یا وقوع انقلاب در کشورهایی با شرایط سیاسی و فرهنگی مشابه.

انقلاب: شامل انتقال قهرآمیز و غیرنهادین قدرت از طریق بسیج توده‌ای رسمی و (عمدتاً) غیررسمی است. در این مقاله، در چارچوب دیدگاه تیلی ما به انقلاب به شکل تغییر قدرت با توسل به قوه قهریه در چارچوب یک دولت می‌نگریم که در جریان آن حداقل جناح حاکم و مخالفان آن ادعاهای حذف‌کننده‌ای نسبت به هم دارند؛ در حالی که بخش عمده‌ای از اتباع کشور از مطالبات یکی از دو جناح به حمایت برمی‌خیزد (تیلی، ۱۳۸۵؛ تیلی، ۱۳۸۳: ۳۴).

ب- تحلیل یافته‌ها

خودسوزی یک جوان تونس در واپسین روزهای زمستان ۲۰۱۰ جریانی را در کشورهای عربی منطقه شمال آفریقا و خاورمیانه به وجود آورد که در مدت کوتاهی، چهار رژیم سیاسی در کشورهای تونس، مصر، لیبی و یمن یکی پس از دیگری از هم فروپاشید و سایر رژیم‌های عربی دیگر نیز - نظیر مراکش، الجزایر و بحرین - با اعتراضات گسترده مردمی روبرو شدند. بررسی این شش کشور به لحاظ فشارهای خارجی در یک سال منتهی به این انقلاب‌ها و اعتراض‌ها نشان می‌دهد:

۱- تونس

به عقیده برخی محققین، رژیم بن علی، علی‌رغم روابط دوستانه‌ای که با دولت‌های غربی و دولت‌های منطقه به ویژه عربستان سعودی و اعضای شورای همکاری خلیج فارس داشت، اما فاقد اتحاد و همکاری مستحکم و پایدار با آن‌ها بود. زمانی که مشخص شد بن علی توانایی ایفای نقش در جهت کنترل و هدایت منافع آنان را ندارد، دست از حمایت او کشیدند. همین امر هنگامی که اعتراضات به اوج خود رسید به ضرر بن علی و به نفع انقلابیون تمام شد (Meuse, 2013: 32؛ کولایی و حضرت پور، ۱۳۹۳: ۲۹؛ قنبرلو، ۱۳۹۰). این موضوع فرصت مناسبی را برای انقلابیون فراهم ساخت تا در غیاب حمایت خارجی جدی از بن علی، رژیم وی را به چالش بکشند. در عین حال حجم مبادلات اقتصادی و نظامی و میزان کمک‌هایی که تونس از خارج دریافت می‌کرد، به گونه‌ای بود که این کشور با هیچ‌یک از قدرت‌های بزرگ روابط قوی، مستحکم و پایداری نداشت. این بدان معناست که سقوط رژیم بن علی حداقل در کوتاه مدت، منافع هیچ‌کدام از کشورهای قدرتمند جهان را تهدید نمی‌کرده است.

در فرآیند وقوع انقلاب تونس، واکنش‌های خارجی اندکی را شاهد هستیم. دو دولت فرانسه و آمریکا که از زمان بورقیبه حامیان اصلی رژیم تونس محسوب می‌شدند موضع محکمی در حمایت از بن‌علی اتخاذ نکردند (کولایی و حضرت پور، ۱۳۹۳: ۲۹). دولت فرانسه از خشونت‌ها ابراز تأسف کرده و در قبال تحولات تونس بی‌طرف و به عبارت دقیق‌تر، بلا تکلیف ماند. آن‌ها حتی در روزهای پایانی رژیم بن‌علی، از ورود وی به فرانسه جلوگیری کردند. در واقع جریان اعتراضات آن‌قدر سریع بود که دولت فرانسه علیرغم سابقه حضور استعماری طولانی خود در تونس و منطقه از پیش‌بینی آن عاجز ماند و تحلیل غلط از شرایط این کشور حتی موجب تغییر سفیر فرانسه در تونس و وزیر امور خارجه این کشور شد (امیرعبدالهیان، ۱۳۹۱: ۱۵۸). دولت آمریکا در جریان انقلاب از زبان سفیر این کشور، سرکوب معترضین را به شدت محکوم کرد اما با وجود این به نظر می‌رسد انتخاب موضع به ظاهر بی‌طرفانه، اصلی‌ترین رویکرد آمریکا در مواجهه با انقلاب تونس بوده است. در واقع آمریکا ضمن انتقاد از حکومت بن‌علی، به طور علنی از مخالفان حمایت نکرد و تحسین و حمایت از شجاعت مردم تونس را به بعد از انقلاب موکول کرد (خسروی و مهاجری، ۱۳۹۲: ۴۵). کشورهای عربی به‌ویژه عربستان نیز از حمایت علنی از رژیم بن‌علی خودداری کردند و علیرغم روابط نسبتاً نزدیکی که با بن‌علی داشتند از اقدام جدی در این زمینه پرهیز نمودند. دولت قطر با سیاست‌های رسانه‌ای خود (الجزیره) و سیاست‌های حمایتی از جریان النهضه تونس، تأثیر خود را بر جای گذاشت (ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۱۲۸). اولین جرقه‌های انقلاب تونس، با پوشش گسترده خبری از سوی کانال الجزیره - در غیاب رسانه‌های غربی که سرگرم پوشش جشن‌های سال نو میلادی بودند - مواجه شد. مردم حاضر در تظاهرات ۱۴ ژانویه ۲۰۱۱ تصاویری از الجزیره در دست داشتند که بر روی آن نوشته شده بود: «تشکر، تشکر الجزیره» (ابراهیمی، ۱۳۹۰: ۱۲۱). سازمان ملل نیز با اوج‌گیری اعتراضات کاربرد خشونت علیه معترضین را محکوم کرده و خواستار تحقیق درباره خشونت‌های اعمال شده از سوی رژیم بن‌علی شد.

در مقابل این عدم حمایت‌های جدی و تنها گذاشتن دولت در مقابل معترضین که بی‌گمان بر انگیزه، تصمیمات و عملکرد آتی دولت و معترضین بی‌تأثیر نبوده است، حمایت جدی از مخالفین نیز در طول انقلاب وجود نداشته است؛ اما سکوت دولت‌های بزرگ و بی‌طرفی حامیان بن‌علی و پوشش رسانه‌ای اعتراضات، پیام مهمی را به معترضین ارسال کرد و آن‌ها را در عزمشان برای اسقاط نظام جدی کرد.

۲- مصر

وقوع انقلاب تونس در همسایگی مصر در شکل‌گیری اعتراضات اولیه علیه رژیم این کشور و ایجاد انگیزه مبارزه در میان مخالفان تأثیر زیادی برجای گذاشت. هنگامی که انقلاب تونس به پیروزی رسید تجمع بزرگی مقابل سفارت تونس در قاهره برگزار شد. وقوع این انقلاب شور و شوق زیادی در میان مخالفین رژیم مبارک پدید آورد و آن‌ها را برای مبارزه و تغییر رژیم امیدوار ساخت. به همین خاطر تعدادی از تحلیل‌گران، این تجمع را اولین جرقه انقلاب مصر قلمداد می‌کنند.

علاوه بر انقلاب تونس، تغییر مواضع قدرت‌های حامی رژیم حسنی مبارک (به‌ویژه آمریکا) و فشارهای نهادها و سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان عفو بین‌الملل، دیدبان حقوق بشر و سازمان ملل (از طریق دبیرکل) نیز در وقوع انقلاب مصر نقش بسیار مهمی داشته است. بررسی مواضع سیاست‌مداران آمریکا در ابتدای شروع اعتراضات در مصر نشان از غافل‌گیری آنان در قبال این اعتراضات گسترده دارد. در حالی که جو بایدن (معاون اوباما) و ریچارد هاوس (رئیس شورای روابط خارجی آمریکا) در ابتدا از لزوم حمایت از رژیم مبارک سخن می‌گفتند و بر لزوم ممانعت از تکرار تجربه انقلاب ایران تأکید داشتند (پورسعید، ۱۳۹۰: ۱۸۱) اما موضع رسمی آمریکا که از زبان سخنگوی وزارت خارجه این کشور اعلام شد، این بود که آمریکا نسبت به طرفین درگیر در بحران مصر بی‌طرف خواهد ماند. آمریکایی‌ها درعین حال اعلام کردند که تماس‌هایی از سوی رئیس‌جمهور و وزیر خارجه با مسئولین مصر برقرار شده و از آن‌ها خواسته شده تا در مقابل اعتراضات خویشتن‌داری کرده و از به‌کار بردن خشونت بپرهیزند. رئیس‌جمهور وقت آمریکا همچنین در یک سخنرانی در ۲۹ ژانویه اعلام کرد که: خشونت پاسخ مسائل مصر نیست. دولت مصر باید مراقب باشد که به خشونت متوسل نشود. مردم هم در خیابان‌ها باید مراقب باشند که به خشونت متوسل نشوند. با وجود این، شواهدی نیز وجود دارد که از تلاش‌های پنهان آمریکا برای حفظ رژیم حسنی مبارک در ابتدای اعتراضات حکایت دارد. از جمله هیلاری کلینتون، وزیر خارجه وقت آمریکا، در کتاب خاطرات خود که در سال ۲۰۱۴ م. منتشر شده است ضمن اشاره به غافل‌گیری آمریکا به هنگام وقوع انقلاب مصر، از تلاش نظامی ناکام آمریکا برای مقابله با انقلاب مصر سخن گفته است. این سطح از غافلگیری راهبردی، مانع از آن شد که آمریکا بتواند از وقوع انقلاب پیش‌گیری کند (پورسعید، ۱۳۹۰: ۱۸۱). در روز چهارم فوریه ۲۰۱۱، یعنی با گذشت ۱۱ روز از اعتراضات مردمی، باراک اوباما طی صحبتی با مدیر سازمان اطلاعات ملی آمریکا، ناراحتی خود را از عدم پیش‌بینی قیام‌های مردمی در

مصر و تونس اعلام کرده بود. سناتورهای آمریکایی و اعضای کمیته اطلاعاتی سنا نیز اظهارنظرهای مشابهی داشتند (Lynch, 2011: 38).

اما به تدریج که اعتراضات مردمی در مصر شدت بیشتری می‌گرفت و ضعف‌های رژیم در مقابله با معترضین آشکار می‌شد، سیاست‌های امریکا به صورت واضحی به نفع معترضین تغییر پیدا کرد. این تغییر را می‌توان در لحن و بیان رئیس‌جمهور امریکا و سایر مسئولین این کشور به خوبی ملاحظه نمود. اوباما در یکی از سخنرانی‌های خود در ابتدای فوریه ۲۰۱۱ م. تلویحاً به تعهد امریکا برای حمایت از دموکراسی اشاره کرده و از تلاش‌های قبلی خود برای متقاعد کردن حسنی مبارک به انجام اصلاحات سخن گفت (Obama, 2012).

باراک اوباما در واپسین روزهای رژیم مبارک ضمن انتقاد از وی اعلام کرد که به نظر نمی‌رسد تغییرات دولت در مصر، قابل ملاحظه و کافی باشد. او همچنین شدیداً از وعده‌ها و سخنان حسنی مبارک انتقاد کرد. وزیر خارجه امریکا نیز اعلام کرد که کشورش از خواسته‌های معترضان مصری پشتیبانی می‌کند و مبارک باید هرچه سریع‌تر روند انتقال قدرت را شروع کند (پورسعید، ۱۳۹۰: ۱۸۲). این در حالی بود که دولت مصر به شدت به سیاست‌های کشورهای غربی و به طور ویژه امریکا حساس بود. این روند با روی کار آمدن اوباما و سیاست «تغییر» او نسبت به دوره بوش شروع شد. به طور کلی، رویکرد دولت اوباما به وضعیت اقتدارگرایی موجود در حکومت پیش از انقلاب مصر و عدم حمایت دولت او از دولت مبارک در ماه‌های پایانی منتهی به انقلاب، یکی از عوامل سقوط رژیم مبارک بود. در واقع «نسیم اوبامایی» زمینه به زیرکشیده شدن مبارک را فراهم آورد؛ همان‌گونه که سال‌ها قبل، «نسیم کارتتری» همین سرنوشت را برای شاه ایران رقم زد (پناهی و شجاعی باغینی، ۱۳۹۵: ۱۰۷).

بی‌گمان مواضع امریکا به‌عنوان مهم‌ترین کشور حامی رژیم مبارک تأثیر مهمی بر روحیه و عملکرد حسنی مبارک و نخبگان حکومتی از یک طرف و انقلابیون از طرف دیگر گذاشت. مبارک و برخی از شخصیت‌های رژیم وی مانند وزیر کشور (العدلی) از ابتدای اعتراضات بر این عقیده بودند که امریکا آغازگر اعتراضات مصر بوده است. حسنی مبارک (۲۰۱۱) تقریباً در تمام مصاحبه‌های بعد از انقلاب این موضوع را به کرات تکرار کرد. این موضوع به خوبی نشان می‌دهد که عدم حمایت جدی و آشکار امریکا از رژیم مبارک تأثیر مهمی در برخورد و مقابله او با معترضین داشته است (www. irdiplomacy. ir).

در کنار مواضع امریکا، باید از مواضع سایر کشورها و همچنین سازمان‌های بین‌المللی در رابطه با اعتراضات مردمی مصر نیز یاد کرد. موضع کشورهای اروپایی در رابطه با مصر با شدت گرفتن اعتراضات از زبان رئیس بخش سیاست خارجی اتحادیه اروپا، کاترین اشتون، بیان شد. او اعلام کرد که: حاکمان مصر باید صدای ملتشان را بشنوند و به حقوق آن‌ها در زمینه اعتراض احترام بگذارند. مسئولین کشورهای عضو این اتحادیه نیز تقریباً در موضعی هماهنگ از معترضین حمایت کردند. ویلیام هگ وزیر امور خارجه بریتانیا، شنیدن صدای مخالفان و معترضان مصری را یک فوریت دانست. وزیر امور خارجه اسپانیا نیز اعلام کرد که اتحادیه اروپا از معترضان پشتیبانی می‌کند (عظیمی، ۱۳۹۶).

اما به زودی با آشکار شدن نشانه‌های زوال دولت مبارک، اعضای اتحادیه اروپا نیز همانند سیاستمداران امریکا، خواهان انتقال قدرت شدند. نیکولا سارکوزی، رئیس‌جمهور فرانسه، در فوریه ۲۰۱۱ م. خواهان انتقال فوری قدرت و برکناری حسنی مبارک شد (www.reuters.com). نخست‌وزیر دانمارک نیز مردم مصر را شجاع خطاب کرد و اخراج هر چه سریع‌تر مبارک از مصر را یک فوریت دانست. در مجموع اعضای اتحادیه اروپا با تأکید بر آزادی‌ها و رعایت حقوق بشر، حمایت از دسترسی به اینترنت، خارج نمودن شهروندان اتحادیه از مصر به عنوان کشور بحرانی و هماهنگی با مواضع امریکا و سازمان‌های بین‌المللی و حقوق بشری در حمایت از معترضین، توانستند نقش قابل توجهی در سقوط رژیم مبارک ایفا کنند (زنگنه، ۱۳۹۱).

در طول انقلاب مصر، کشورهای تأثیرگذار منطقه نیز عمدتاً از موضع حمایت از اصلاحات و ممانعت از سرکوب معترضان سخن می‌گفتند. در این میان، اگرچه سیاستمداران ترکیه بیان شفاف‌تری داشتند اما کشور عربستان و برخی از کشورهای عربی منطقه خلیج فارس در ابتدا از موضع حمایت از رژیم مبارک درآمدند. ملک عبدالله پادشاه عربستان سعودی طی تماس تلفنی با حسنی مبارک از حمایت کشورش از دولت مصر خبر داده بود. ولی این کشورها نیز در نهایت سکوت اختیار کرده و اعلام بی‌طرفی نمودند (قنبرلو، ۱۳۹۰: ۲۱۹).

مواضع سازمان‌های بین‌المللی را نیز می‌توان در مجموع، در حمایت از معترضین تفسیر کرد. بان کی مون، دبیرکل پیشین سازمان ملل متحد، حمله به تظاهرکنندگان را از همان ابتدا غیرقابل قبول اعلام کرد؛ سازمان عفو بین‌الملل و دیدبان حقوق بشر، پلیس مصر را به کشتار معترضین محکوم کرد و اعلام نمود که پلیس علیه تظاهرکنندگانی که به شکلی صلح‌آمیز علیه حسنی مبارک اعتراض

می‌کنند، خشونت‌ی فزاینده اختیار کرده است و سازمان بین‌المللی احزاب سوسیال دمکرات سراسر جهان نیز در ۳۱ ژانویه اعلام کرد که حزب دموکراتیک ملی (حزب حاکم) مصر را به دلیل برخورد خشونت‌آمیز با معترضان از این سازمان اخراج کرده است (www.socialistinternational.org).

۳- لیبی

هنگامی که رژیم بن‌علی سقوط کرد و انقلاب تونس پیروز شد، معمر قذافی، رهبر لیبی به صراحت قیام مردم تونس را محکوم کرد و گفت: سقوط دولت تونس برای او دردناک بوده است. او مدعی شد که معترضان تونسی توسط افشاگری‌های ویکی‌لیکس - که جزئیات فساد خانواده بن‌علی و رژیم او را نشان می‌داد - به بیراهه کشیده شده‌اند (www.theguardian.com). قذافی به خوبی می‌دانست که انقلاب تونس در مرزهای کشور هم‌جوار او محدود نخواهد شد. انقلاب تونس خیلی زود کل جهان عرب را تحت تأثیر قرار داد. پس از بن‌علی، حسنی مبارک سقوط کرد و حالا نوبت قذافی رسیده بود. انقلاب تونس و بعد از آن، انقلاب مصر جان تازه‌ای در کالبد مخالفین حکومت قذافی دمید و آن‌ها را به صحنه مبارزه علیه قذافی کشاند. رژیم قذافی علاوه بر اینکه از این جهت بدشانس بود، در میان هفت کشور مورد بررسی نیز هیچ رژیمی به اندازه رژیم وی تحت فشارهای خارجی واقع نشد. حمایت علنی از مخالفین و مقابله آشکار با رژیم قذافی توسط بازیگران خارجی از همان روزهای نخستین انقلاب آشکار شد. (مصفا و شمس لاهیجانی، ۱۳۹۰: ۱۵۱). غیر از مواضع احتیاطی کشور ایتالیا در ابتدای اعتراضات، تقریباً تمام کشورهای جهان به مخالفت با اقدامات دولت لیبی در سرکوب معترضین پرداختند. حتی کشورهایی مانند روسیه و چین نیز با ظاهر شدن علائم سقوط رژیم قذافی، به مخالفان این رژیم پیوسته و در مواردی نیز از مخالفان داخلی و خارجی آن حمایت به عمل آوردند (مصفا و شمس لاهیجانی، ۱۳۹۰). تعداد محدودی از کشورها از جمله کشور الجزایر، بی‌طرف ماند و اجازه استفاده از آسمان خود را به نیروهای ناتو نداد. دولت الجزایر حتی به خانواده قذافی نیز پناه داد.

ایالات متحده آمریکا از ابتدای شروع اعتراضات، از معترضین حمایت کرد و اقدامات دولت قذافی را در سرکوب آن‌ها محکوم نمود. باراک اوباما، رئیس‌جمهور آمریکا، در اولین سخنان خود در خصوص وقایع لیبی، از قذافی خواست که هر چه زودتر قدرت را واگذار کند. به زعم او دولت قذافی از مشروعیت برخوردار نبوده و هر چه سریع‌تر باید قدرت را واگذار نماید. رئیس‌جمهور

آمریکا در کنفرانسی در شهر سانتیاگو گفت: سیاست آمریکا این است که رفتن قذافی لازم است (مصفا و شمس لاهیجانی، ۱۳۹۰: ۱۶۰). هنگامی که خشونت‌ها در لیبی شدت گرفت، ایالات متحده ضمن به رسمیت شناختن شورای انتقالی لیبی، از طرح حمله نظامی به لیبی نیز حمایت کرد. همچنین بخش مهمی از سپرده‌های بانکی دولت لیبی توسط وزارت خزانه‌داری آمریکا مسدود شد (www.washingtonpost.com).

اتحادیه اروپا نیز به همراه آمریکا دست به اعمال تحریم‌های مهمی علیه دولت قذافی زد و محدودیت‌های سختی بر علیه رهبران و نخبگان حاکم لیبی به تصویب رساند. اعضای این اتحادیه به منظور حمایت از معترضین در مقابل خشونت‌ها و سرکوب‌های دولت، از ناتو خواستند تا شورای امنیت سازمان ملل را در خصوص اعمال منطقه پرواز ممنوع یاری کند (مصفا و شمس لاهیجانی، ۱۳۹۰: ۱۶۱).

کشور روسیه برخلاف انتظار، در ابتدا از جمله موافقان قطعنامه اول شورای امنیت در خصوص تحریم تسلیحاتی رژیم قذافی محسوب می‌شد؛ اگرچه مدوفا، رئیس‌جمهور وقت روسیه، در همان زمان حمله نظامی علیه دولت لیبی را گزینه‌ای نامناسب قلمداد می‌کرد. در مورد قطعنامه شماره ۱۹۷۳ شورای امنیت سازمان ملل - که پرواز هواپیماها و هلیکوپترهای ارتش لیبی را ممنوع و استفاده از ابزارهای مورد نیاز از جمله نیروی نظامی را برای محافظت از جان شهروندان غیرنظامی مجاز می‌شناخت - دولت مسکو با وجود اینکه از آن حمایت نکرد، اما از وتوی آن نیز در شورای امنیت خودداری نمود و رأی ممتنع داد (امیرعبدالهیان، ۱۳۹۲: ۱۷۵). شروع حملات نظامی، مسکو ادبیات خود را صریح‌تر کرد و وزارت خارجه روسیه قطعنامه شورای امنیت را عجولانه خواند. با انتشار اخبار تلافیات غیر نظامیان در لیبی، وزارت خارجه روسیه توقف سریع حملات را خواستار شد. در اظهارنظری ویژه، وزارت خارجه روسیه اعلام کرد که حملات نظامی نیروهای ائتلاف از حدود معین شده قطعنامه شورای امنیت فراتر رفته است و باید متوقف شود؛ اما در عین حال روسیه در همین زمان سفیر خود را که از دولت لیبی اعلام حمایت کرده بود عزل نمود و رئیس‌جمهور روسیه از مواضع دولت‌های غربی که نخست‌وزیر وقت روسیه (پوتین) آن را اشتباه خوانده بود، اعلام حمایت کرد. مدد در یک جلسه پرسش و پاسخ درباره لیبی بدون ذکر نام پوتین، با صراحت تمام از کاربرد اصطلاح «جنگ‌های صلیبی» که پوتین آن را برای اشاره به درخواست غرب برای اقدام نظامی در لیبی استفاده کرده بود، مخالفت کرد (Anishchuk, 2011). در مجموع، مواضع دوپهلوی روسیه چندان به

کار رژیم قذافی نیامد؛ رژیم‌می که در آن زمان به حمایت جدی و صریح نیاز داشت. چین نیز هنگام تصویب قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل علیه لیبی و اتخاذ اقدام تنبیهی علیه دولت این کشور، از دادن رأی مثبت به این قطعنامه خودداری کرد و رأی ممتنع داده بود، اما با آشکار شدن علائم سقوط دولت معمر قذافی اعلام کرد که از معترضین حمایت خواهد کرد. در این میان حتی برخی از سیاستمداران چین با مخالفان قذافی نیز دیدار کردند.

مواضع کشورهای عضو اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج فارس نیز در کاهش سرکوب مخالفین از سوی دولت قذافی تأثیرگذار بود. در مواضع محتاطانه‌ای، اتحادیه عرب پس از تصویب قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل علیه لیبی اعلام نمود که از راه‌حل نظامی علیه دولت لیبی حمایت نخواهد کرد (مصفا و شمس لاهیجانی، ۱۳۹۰: ۱۶۱). ما با شدت گرفتن محکومیت‌های جهانی و اوج‌گیری سرکوب مخالفان از سوی دولت لیبی، اتحادیه عرب در ۲۲ فوریه ۲۰۱۱ خواستار پایان بخشیدن به خشونت‌ها علیه معترضین شد. اتحادیه عرب با حمایت از ایجاد منطقه پرواز ممنوع بر فراز لیبی و موافقت با رهبری ناتو در انجام این عملیات عملاً با کارنامه و منشور ۶۶ ساله خود وداع کرد و در نهایت برای اولین بار به دخالت از خارج در امور یکی از کشورهای عضو خود چراغ سبز نشان داد (حسینی فرد، ۱۳۹۰). اعضای شورای همکاری خلیج فارس اما برخلاف اتحادیه عرب، از همان آغاز خواستار سرنگونی دولت قذافی شده و از معترضین اعلام حمایت نموده بودند. مواضع دولت‌های قطر و عربستان علیه رژیم قذافی در بین اعضای این شورا آشکارا خصمانه بود. این دو کشور به صورت جدی خواستار سرنگونی قذافی بودند (امیرعبدالهیان، ۱۳۹۱: ۱۷۷؛ مصفا و شمس لاهیجانی، ۱۳۹۰: ۱۶۱). این مواضع خصمانه البته ریشه دیرینه داشت. چرا که قذافی هرگز با پادشاهی‌های خلیج فارس رابطه‌ای دوستانه نداشت. همواره ملک فهد آخر از سوی رسانه‌های دولت لیبی «خوک شبه جزیره» خوانده می‌شد و در جلسات سال‌های اخیر اتحادیه عرب، معمر قذافی و ملک عبدالله، پادشاه وقت عربستان، در مقابل دوربین‌های تلویزیون بارها با یکدیگر درگیر شده بودند (Maddy-Weitzman, 2013: 182-183).

سازمان ملل، سازمان‌های حقوق بشری و بسیاری از نهادها و سازمان‌های جهانی و منطقه‌ای نیز در جریان اعتراضات مردمی بر دولت قذافی فشار آورده و با ارائه گزارش‌ها و اخبار مستمر و اتخاذ مواضع در محکومیت اقدامات دولت لیبی و بسیج افکار عمومی جهان علیه قذافی نقش مهمی ایفا کردند (قنبرلو، ۱۳۹۰).

۴- یمن

هنگامی که اعتراضات مردمی در اواسط زمستان ۲۰۱۱ م. در یمن شروع شد و در ابتدای بهار به اوج خود رسید، هیچ صدای اعتراض قدرت‌مندی در محکومیت اقدامات رژیم صالح و در حمایت از معترضین در سطح منطقه و جهان شنیده نشد. چراکه اکثر دولت‌ها وقایع یمن را بیشتر به عنوان بحران داخلی کوتاه مدت درک می‌کردند تا انقلاب. از این رو، جامعه جهانی از سیاست انجام اصلاحات در رژیم یمن با مشارکت نخبگان حاکم حمایت می‌کرد (Al hisab, 2013: 56). در این بین، کشورهای عربی به‌ویژه اعضای شورای همکاری خلیج فارس - که برای آن‌ها همیشه به عنوان حیات خلوت محسوب می‌شد - در ابتدا از علی عبدالله صالح حمایت کردند؛ اما آن‌ها نیز به تدریج و با قدرتمند شدن موقعیت معترضین، مواضع خود را تغییر داده و تلاش کردند تا سیاست تغییر رهبر، بدون تغییر اساسی در رژیم سیاسی را در پیش بگیرند (Maddy-Weitzman, 2013: 183). اعضای این شورا با همکاری آمریکا، انگلیس و برخی اعضای اتحادیه اروپا که به دنبال انتقال قدرت از طریق استعفای رئیس‌جمهور یمن بودند، در طول دو ماه طرح انتقال قدرت را در یمن ارائه دادند که به‌واسطه آن به صالح مصونیت قضائی اعطا می‌شد و قدرت از صالح به معاون وی (عبدربه منصور هادی) منتقل می‌گردید. اعضای شورای امنیت نیز بلافاصله با صدور قطعنامه ۲۰۱۴ از طرح شورای همکاری خلیج فارس اعلام حمایت کرده و نماینده سازمان ملل نیز در یمن مستقر شد تا بر اجرای توافق نظارت کند. به عقیده رحیم پور (۱۳۹۰) این سازمان پیش از این خواستار رسیدگی مستقل نسبت به نقض حقوق بشر در یمن از زمان شروع اعتراضات در اوایل سال ۲۰۱۱ شده و اقدام فوری در جهت حفاظت از غیرنظامیان در قبال استفاده بیش از حد زور توسط نیروهای امنیتی را خواستار شده بود (www.bbc.com/persian).

علاوه بر این، سازمان‌های حقوق بشری نیز در زمینه کشتار معترضین به دولت یمن بارها هشدار داده بودند. در سال ۲۰۰۱ م. جایزه صلح نوبل به یک روزنامه‌نگار معترض و فعال حقوق بشری یمن، خانم توکل کرمان، اعطا شد. این نخستین باری بود که چنین جایزه‌ای به یک زن عرب اعطا می‌شد. او در مصاحبه با شبکه الجزیره و در نخستین واکنش به اهدای این جایزه گفت: این جایزه به تمامی شهدا، مجروحین و انقلابیون یمن و انقلاب‌های کشورهای عربی دیگر تعلق دارد (www.asriran.com). او سپس با ارسال نامه‌ای از شورای امنیت خواست تا رژیم صالح را تحت فشار قرار دهد. اهدای این جایزه و حمایت‌های سازمان‌ها و نهادهای حقوق بشر از اعتراضات مردمی

و گزارش‌های آن‌ها در خصوص کشتار و شکنجه معترضین توسط رژیم در روحیه و گسترش فعالیت‌های آن‌ها بسیار تأثیرگذار افتاد.

در مقابل این حمایت‌های نه چندان جدی از معترضین، تردیدهای کشورهای حامی صالح در خصوص تقویت مواضع وی در برابر معترضین (خصوصاً آمریکا و عربستان) و عدم حمایت جدی از وی و سپس تغییر موضع آن‌ها جهت انتقال قدرت و اعمال فشار برای کناره‌گیری، برای رژیم صالح بسیار گران تمام شد. اتخاذ چنین موضعی از سوی قدرت‌های حامی وی در فروپاشی ائتلاف حاکم در یمن و مقابله صالح با مخالفین تأثیرات جدی بر جای نهاد. متحدین سابق عبدالله صالح هنگامی که دیدند حامیان خارجی وی دیگر از او حمایت نمی‌کنند، از ائتلاف خود با صالح دست کشیدند.

۵- الجزایر

بوتفلیقه، رئیس‌جمهور الجزایر، در دوران حکومت خود همواره سیاست موازنه مثبت را پیگیری کرده است. این کشور اگرچه با کشور فرانسه بیشترین تبادلات تجاری و اقتصادی را داشته اما در عین حال در سال‌های اخیر به کشور آمریکا نیز نزدیک شده است به گونه‌ای که وزیر خارجه وقت این کشور در سال ۲۰۰۶ در سفری که به آمریکا داشت با اشاره به میزان تبادلات تجاری و سایر همکاری‌ها میان واشنگتن و الجزیره اعلام کرده بود که فرانسه برای الجزایر دیگر هم وزن آمریکا نیست و واشنگتن جای پاریس را گرفته است. رابرت ماکسول، از معاونان وزارت خارجه آمریکا در امور کشورهای حوزه شمال آفریقا در پایان سال ۲۰۱۱ در الجزایر اعلام کرد: ایالات متحده آمریکا، با دقت اجرای اصلاحات سیاسی در کشورهای الجزایر و مراکش را دنبال می‌کند. وی اصلاحات صورت گرفته در کشورهای الجزایر و مراکش را مورد تحسین قرار داد و گفت: با توجه به انقلاب‌های اخیر در کشورهای عربی از آغاز سال جاری میلادی، روند اصلاحی در کشورهای الجزایر و مراکش نیز می‌بایست با قوت بیشتری ادامه یابد. این مقام وزارت خارجه آمریکا، روند اصلاحات سیاسی در کشورهای یاد شده را مثبت ارزیابی و تأکید کرد: ما آنچه را که از سوی دولتمردان الجزایر در ارتباط با تحولات سیاسی در این کشور مطرح می‌شود، می‌پذیریم و در عین حال نظاره‌گر خواهیم بود که آیا وعده‌های دولت‌های الجزایر و مراکش به طور کامل عملی خواهد شد یا خیر (<https://p.dw.com>).

الجزایر در عین حال با کشور روسیه نیز همکاری‌هایی در سطوح اقتصادی و نظامی داشته و مانورهای مشترک نظامی نیز برقرار کرده است. همچنین با کشورهای منطقه افریقا و کشورهای اتحادیه عرب روابط صمیمانه‌ای داشته است. هنگامی که اعتراضات مردمی در الجزایر آغاز شد و دولت این کشور به سرکوب معترضین و دستگیری آنان مبادرت نمود، هیچ اعتراضی به رفتار دولت الجزایر با معترضین از سوی کشورهای دیگر نشد و یا موضعی در حمایت از معترضین اتخاذ نگردید. علاوه بر دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای نیز در حمایت از معترضین و یا در اعتراض به دولت اقدامی نکردند و عملاً چالش میان دولت و معترضین در سطح داخلی باقی ماند.

۶- مراکش

هنگامی که اعتراضات مردمی در مراکش آغاز شد و در فوریه ۲۰۱۱ به اوج خود رسید تقریباً هیچ دولت و یا سازمان بین‌المللی موضعی در قبال این اعتراضات اتخاذ نکرد. حتی کشور الجزایر نیز علی‌رغم تیره‌گی روابطش با مراکش و اختلافات مرزی و رقابت تسلیحاتی که با این کشور دارد (بخشی، ۱۴۰۰) از اتخاذ هرگونه موضعی بر له یا علیه دولت مراکش خودداری کرد (عظیمی دولت آبادی، ۱۳۹۶: ۲۵۶).

تنها پس از انجام اصلاحات قانون اساسی توسط پادشاه مراکش بود که کشور آمریکا و اتحادیه اروپا حمایت خود را از این اصلاحات اعلام کرد. بدیهی بود که دولت آمریکا با توجه به رابطه مستحکمی که با دولت مراکش داشت از کنترل اوضاع توسط دولت که عملاً با برگزاری رفراندوم قانون اساسی اتفاق افتاد، خوشحال بود. این دو کشور در سال‌های اخیر در بیشتر زمینه‌ها با یکدیگر همکاری داشته‌اند. قراردادهای همکاری‌های نظامی، تجارت آزاد با آمریکا و مواضع مشترک در قبال مسأله تروریسم بخشی از این همکاری‌ها را شامل می‌شده است. این همکاری‌ها به گونه‌ای بوده است که سیاستمداران آمریکایی همواره از «روابط بسیار گرم» بین دو کشور ابراز خشنودی کرده‌اند (<https://p.dw.com>). کشور مراکش اولین کشور اسلامی و عرب بود که پس از واقعه ۱۱ سپتامبر آن را محکوم و با آمریکایی‌ها اظهار همدردی کرد.

روابط این کشور نیز با اکثر کشورهای اروپا به‌ویژه فرانسه رابطه مستحکمی بوده است. در سال ۲۰۰۴ کشور مراکش به عنوان کشور متحد غیر عضو ناتو معرفی شد. رئیس‌جمهور فرانسه در بحبوحه اعتراضات به مراکش سفر کرده و قرارداد مشترک با پادشاه امضا نمود. پیش‌تر، رهبران ۸ کشور

صنعتی جهان و رئیس‌جمهور سابق امریکا (بوش) مراکش را کشوری در راه دموکراسی توصیف نموده و از تلاش‌های دولت این کشور اعلام حمایت نموده بودند. کشورهای عربی، به‌خصوص کشورهای پادشاهی خلیج فارس، نیز در واقع از اینکه دولت مراکش توانسته بود بر اعتراضات فائق آمده و آن را کنترل کند خشنود بودند. در ماه می ۲۰۱۱ کشورهای شورای همکاری خلیج (فارس) از درخواست عضویت مراکش در این شورا استقبال کردند. به گفته برخی تحلیلگران، تصمیم شورا برای افزایش تعداد اعضا حاکی از تلاش آن‌ها برای ایجاد یک جبهه متحد برای مقابله با موج ناراضی‌های عمومی در جهان عرب بود (www.bbc.com). دولت مراکش همچنین پس از انقلاب تونس با دولت جدید این کشور رابطه خوبی برقرار کرد به گونه‌ای که اولین سفر رئیس‌جمهور منتخب تونس به مراکش انجام شد.

۷- بحرین

اعتراضات مردمی در بحرین در تاریخ ۱۴ ژانویه ۲۰۱۱ آغاز شد و خواسته‌های معترضین در خصوص آزادی سیاسی، مبارزه با فساد و دموکراتیزه کردن نظام سیاسی به تدریج به تقاضا برای استعفای نخست‌وزیر و پایان دادن به سلطنت، به خصوص پس از سرکوب تظاهرکنندگان در تاریخ ۱۷ فوریه ۲۰۱۱ در میدان مروارید که در آن تعدادی از معترضان مجروح و کشته شدند، کشیده شد (www.aljazeera.com). این اتفاقات منجر به تشدید اعتراض‌ها و تظاهرات در منامه با حضور گروه‌های شیعی که خواستار حقوق سیاسی و پایان تبعیض علیه شیعیان بودند شد (موسوی و دیگران، ۱۳۹۲: ۲۱۴).

اما خیلی زود حضور ناوگان پنجم آمریکا و ترس از اثر دومینوی سقوط رژیم‌های عربی و ترس از نفوذ بیشتر ایران و حمایت از انقلاب شیعیان بحرین، فرصت را برای دخالت نظامی عربستان سعودی از طریق نیروی «سپر جزیره» شورای همکاری خلیج فارس در اواسط ماه مارس فراهم کرد. عربستان هم‌زمان با وارد کردن نیروهای امنیتی‌اش به خاک بحرین، تبلیغات منفی علیه ایران را شروع کرد و این کشور را به برهم زدن نظم داخلی و حمایت از مخالفان در بحرین متهم نمود. تغییرات سیاسی در حیط خلوت عربستان و کشورهای همسایه می‌توانست فشار بسیار زیادی بر عربستان سعودی برای اصلاحات در داخل وارد کند و تهدیدی برای حکومت آل سعود محسوب شود. عامل شیعه در بحرین همراه با نفوذ ایران، به خصوص با جمعیت بزرگ شیعه در داخل پادشاهی عربستان،

خطر بزرگی برای آل سعود محسوب می‌شد. دخالت در بحرین به دلیل اینکه سلطنت حاکم بر بحرین متحد اصلی و بحرین به استان شرقی ناآرام عربستان نزدیک بود مهم محسوب می‌شد (موسوی و دیگران، ۱۳۹۲: ۲۱۹).

از این رو عربستان سعودی و شورای همکاری خلیج فارس در قبال تحولات بحرین سیاست تخصصی علیه معترضین اتخاذ کرده و در این کشور مداخله نظامی کردند؛ با این توجیه که بحرین گرفتار بحران امنیتی شده و شورا موظف است برای بازگشت امنیت به دولت بحرین کمک کند (قنبرلو، ۱۳۹۰: ۲۲۸). آمریکا نیز که به دلیل حضور ناوگان پنجم آمریکا در بحرین، نزدیکی بحرین به ایران و وابستگی حکام این کشور به آمریکا همواره روابط نزدیکی با بحرین داشته است، در این زمینه با اتخاذ سیاست سکوت، عملاً عربستان و شورای همکاری خلیج را همراهی کرد. همان‌گونه که هیلاری کلینتون، وزیر خارجه اسبق آمریکا، در خاطرات خود نقل کرده است، آمریکا در موضوع بحرین صرفاً به منافع خود اندیشیده و علیرغم سخن از ارزش‌ها و دموکراسی در نهایت با استدلال عجیب «ناچار می‌شویم هم‌زمان راه برویم و آدامس بجویم» سرکوب، کشتار و نقض سیستماتیک حقوق بشر را در بحرین نادیده گرفتند (امیرعبدالهیان، ۱۳۹۱: ۲۸۳). سیاستی که از سوی متحدین اروپایی آمریکا نیز دنبال شد. در پایان این بخش می‌توان نتایج مقایسه وضعیت کشورهای فوق را به لحاظ فشارهای خارجی در جدول زیر ارائه نمود.

جدول ۱. وضعیت فشارهای خارجی و پیامدهای آن در کشورهای مورد بررسی (۰=غایب؛ ۱=حاضر)

رخداد/ پیامد	فشارهای خارجی		اعتراضات (گسترده) مردمی	موردها
	حمایت (گسترده و جدی) از رژیم حاکم	فشار بر رژیم حاکم/ حمایت (گسترده و جدی) از معترضین		
انقلاب (۱)	۰	۱	۱	تونس
انقلاب (۱)	۰	۱	۱	مصر
انقلاب (۱)	۰	۱	۱	لیبی
انقلاب (۱)	۰	۱	۱	یمن
شکست وضعیت انقلابی (۰)	۰	۰	۱	الجزایر
شکست وضعیت انقلابی (۰)	۰	۰	۱	مراکش
شکست وضعیت انقلابی (۰)	۰	۰	۱	بحرین

(منبع: محقق ساخته)

نتیجه‌گیری

بررسی تأثیر فشارهای خارجی بر هفت کشور عربی تونس، مصر، لیبی و یمن (به عنوان مورد‌های انقلابی) و الجزایر، مراکش و بحرین (به عنوان مورد‌های غیر انقلابی) در سال ۲۰۱۱ نشان می‌دهد که چهار کشور تونس، مصر، لیبی و یمن که یکی پس از دیگری در آن‌ها انقلاب رخ داده است فشارهای خارجی را در شکل‌های قدرتمند و مختلف آن از سوی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای (حمایت/عدم حمایت)، نهادها و سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و وقوع انقلاب در همسایگی خود تجربه کرده‌اند؛ درحالی‌که سه کشور دیگری که شباهت‌های زیادی با کشورهای انقلابی فوق داشته و اعتراضات گسترده مردمی را نیز در همین زمان تجربه کرده‌اند، از فشارهای خارجی به زیان دولت و به نفع معترضین مصون بوده‌اند. این امر نشان می‌دهد که فشارهای خارجی، عامل مهم در تعیین تفاوت میان وضعیت‌های انقلابی شکست خورده، به سرانجام رسیده و یا تداوم وضعیت انقلابی در کشورهای عربی بوده است. اگرچه عامل «فشارهای خارجی» تنها عامل و به عبارت دقیق‌تر، شرط لازم و کافی وقوع انقلاب در کشورهای عربی نبوده است، اما به عنوان شرط لازم، فقدان آن می‌توانست مانع بروز انقلاب در کشورهای مورد بررسی شود.

علاوه بر این، در ارتباط با فشارهای خارجی بر کشورهای عربی، دو عامل مرتبط مهم را هم باید مورد توجه قرار داد: اول اینکه، رژیم‌های منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا جهت تأمین خدمات و فرصت‌های اقتصادی که بخش مهمی از بنیان‌های حکمرانی‌شان بر آن‌ها متکی است، به فروش نفت وابسته‌اند. رکود اقتصاد جهانی در سال ۲۰۰۸ به همراه کاهش قیمت نفت در اواسط همین سال، تأثیرات زیانباری بر اقتصاد این کشورها و بالتبع بر تداوم حکمرانی آن‌ها گذاشت. به‌ویژه کاهش قیمت نفت بر کشورهای عضو اوپک تأثیر افزون‌تری داشت. در میان کشورهای مورد بررسی، مورد لیبی از این جهت قابل بررسی است. در مورد تونس نیز نوسان در رشد اقتصادی اتحادیه اروپا، با توجه به وابستگی ساختار اقتصادی تونس به صادرات به اتحادیه اروپا و درآمدهای حاصل از گردشگری، این کشور را در برابر شوک‌های خارجی آسیب‌پذیر ساخت؛ اما درعین حال باید در این زمینه تأمل بیشتری به خرج داده و جانب احتیاط را در نتیجه‌گیری کلی نگه داشت؛ چرا که تعداد دیگری از کشورهای عربی علیرغم وابستگی به نفت و تأثیرات ناشی از رکود اقتصادی و کاهش قیمت نفت بر اداره امور، انقلاب و حتی منازعه جدی را در این دوره تجربه نکردند. از این رو به نظر

می‌رسد عامل رکود اقتصادی را به عنوان یکی از اجزاء فشارهای خارجی در بروز انقلاب‌ها باید مستثنی کرد.

دوم اینکه تغییر معادلات نظام جهانی و تغییر نظام جهانی متکی بر یک قدرت به سمت نظام چند قطبی و زوال هژمونی ایالات متحده آمریکا در وقوع انقلاب در کشورهای عربی یاد شده بسیار مؤثر بوده است. در چنین نظام چند قطبی احتمال اینکه قدرت یا قدرت‌های حامی به صورت فعالانه و جدی خود را در حفظ و بقای رژیم‌های پیرو، که شدیداً درگیر منازعات داخلی و اعتراضات گسترده مردمی می‌باشند، درگیر نمایند اندک است. در مورد مصر، دولت باراک اوباما در نهایت با این واقعیت کنار آمد که زمان برای دولت حسنی مبارک به سر آمده است و او باید از قدرت کناره‌گیری کرده و ارتش بی طرف باقی بماند. در خصوص تونس، ایالات متحده آمریکا و تقریباً تمام قدرت‌هایی که روابط دوستانه با دولت بن علی داشتند، تنها نظاره‌گر صحنه سقوط بن علی و پیروزی معترضین ماندند. اما درعین حال نباید فراموش کرد که علیرغم آنکه زوال هژمونی آمریکا در کنار حمایت‌های خارجی از معترضین، فرصت سیاسی خوبی را در اختیار معترضین در جهان عرب قرار داد، اما همان‌گونه که کوک^۱ (۲۰۱۱ و ۲۰۱۲) نیز معتقد است، شروع موقعیت‌های انقلابی در تونس، مصر، لیبی و یمن به آن چندان وابسته نبوده است.

در پایان باید به این نکته نیز اشاره کرد که اولاً شکل فشارهای خارجی در کشورهای عربی مورد بررسی، یکسان نبوده است. ثانیاً فشارهای «قوی و جدی» خارجی اهمیت دارد؛ چون فشارهای خارجی همواره در اشکال مختلف در بیشتر کشورهای عربی وجود داشته است ولی آنچه در وضعیت‌های انقلابی تأثیرگذار بوده است شکل قدرتمند و جدی آن، چه به صورت حضور و چه غیاب در زمان حساس، است که می‌تواند در رفتارها و تصمیمات دولت‌ها و مخالفان آن‌ها تغییر ایجاد کند.

منابع

الف- منابع فارسی

- ابراهیمی، نبی‌الله (۱۳۹۰)، «تأثیر شبکه‌های اجتماعی و کانال‌های ماهواره‌ای در وقوع و تکوین انقلاب‌های عربی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۵۲، صص ۱۳۴-۱۱۱.

1 . Steven Cook

- ابراهیمی، نبی‌الله (۱۳۹۱)، «اخوانی‌گرایی و سیاست خارجی قطر در قبال انقلاب‌های عربی ۲۰۱۱»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۵۵، صص ۱۴۸-۱۲۷.
- اسکاچیل، تدا (۱۳۷۶)، *دولتها و انقلاب‌های اجتماعی*، ترجمه سید مجید روئین‌تن، تهران: انتشارات سروش.
- بخشی، احمد، رؤیای مراکش بزرگ؛ عامل تشنج در روابط مغرب و الجزایر، (۱۴۰۰/۷/۱۷)، قابل دسترس در: <https://www.scfr.ir/fa/300/30101/136868>
- پناهی، محمدحسین (۱۳۹۱)، *نظریه‌های انقلاب: وقوع، فرایند و پیامدها*، تهران: انتشارات سمت.
- پناهی، محمدحسین و شجاعی باغینی نیما (۱۳۹۵)، «مطالعه تطبیقی عوامل وقوع و پیروزی انقلاب اسلامی ایران و شکست انقلاب مصر»، *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، دوره دهم، شماره ۱، صص ۸۶-۱۱۴.
- پورسعید، فرزاد (۱۳۹۰)، «بررسی مقایسه‌ای انقلاب اسلامی ایران و انقلاب مصر»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره ۵۲، صص ۱۵۹-۱۹۸.
- تیلی، چارلز (۱۳۸۳)، *انقلاب‌های اروپایی: بررسی تحلیلی پانصد سال تاریخ سیاسی اروپا*، تهران: انتشارات کویر.
- تیلی، چارلز (۱۳۸۵)، *از انقلاب تا بسیج*، ترجمه علی مرشدی زاد، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

- خسروی، محمدعلی و رقیه مهاجری (۱۳۹۲)، «مداخله‌گری‌های آمریکا در خیزش‌ها یا انقلاب‌های ۲۰۱۱ خاورمیانه و سناریوهای دخالت آمریکا در سوریه»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، شماره ۲۲، صص ۳۵-۷۱.
- رحیم‌پور، رعنا، نشست شورای امنیت سازمان ملل متحد درباره یمن، (۱۳۹۰/۱/۳۱)، قابل دسترس در: https://www.bbc.com/persian/world/2011/04/110419_142_vid_yemen
- ریگین، چارلز (۱۳۸۸)، روش تطبیقی: فراسوی راهبردهای کمی و کیفی، ترجمه محمد فاضلی، تهران: نشر آگه.
- طالبان، محمدرضا (۱۳۸۸)، روش‌شناسی مطالعات انقلاب با تأکید بر انقلاب اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- عظیمی دولت‌آبادی، امیر (۱۳۹۶)، انقلاب در کشورهای عربی، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- فورن، جان (۱۳۸۸)، نظریه‌پردازی انقلاب‌ها، ترجمه فرهنگ ارشاد تهران: نشر نی.
- قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۰)، «نقش کنش‌گران فراملی در جنبش‌های ۲۰۱۱ جهان عرب»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۵۲، صص ۲۲۳-۱۹۹.
- کشاورز، عباس (۱۳۸۰)، «تبیین انقلاب اسلامی ایران از دیدگاه تدا اسکاچپل»، پژوهشنامه متین، شماره ۱۹، صص ۹۷-۱۱۹.

- کولایی، الهه و سعیده حضرت پور (۱۳۹۳)، «ریشه‌های داخلی و خارجی انقلاب ۲۰۱۱ تونس»، فصلنامه سیاست جهانی، شماره ۲، صص ۳۴-۷.
- گلدستون، جک (۱۳۸۳)، مطالعاتی نظری تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر.
- گلدستون، جک (۱۳۹۶)، مقدمه‌ای بسیار کوتاه بر انقلاب‌ها، ترجمه عباس حاتمی، تهران: نشر کویر.
- مبارک، حسنی (۱۳۹۲/۱۱/۱۰)، قابل دسترس در:
<http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1921435/>
- مصفا، نسرين و علیرضا شمس لاهیجانی (۱۳۹۰)، «لیبی؛ آوردگاه «مسئولیت برای حمایت»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۵۵، صص ۱۶۸-۱۴۹.
- معمار، رحمت الله (۱۳۸۸)، «طرح الگویی عام برای تبیین قدرت محور از انقلاب‌ها»، دانشنامه علوم اجتماعی، شماره ۲، صص ۴۰-۲۵.
- موسوی، سیدمحمد و دیگران (۱۳۹۲)، «خلیج فارس و بهار عربی و واکنش عربستان سعودی»، مجموعه مقالات همایش ملی خلیج فارس، صص ۲۲۶-۲۰۹.
- ویکهام-کرولی، تیموتی (۱۳۸۸)، نظریه‌های ساختاری درباره انقلاب، در جان فورن، نظریه پردازی انقلاب‌ها، ترجمه فرهنگ ارشاد تهران: نشر نی.

ب- منابع انگلیسی

- Anishchuk, Alexei (2011), Russia's Medvedev raps Putin's Libya "crusade" jibe, March 21, available at, <https://www.reuters.com/article/us-libya-russia-idUSTRE72K5AJ20110321>
- Cook, Steven (2012), *The Struggle for Egypt*, Oxford University Press.
- Cook, Steven (January 2011), The Calculations of Tunisia's Military, *Foreign Policy*, 20, 2011, available at http://mideast.foreignpolicy.com/posts/2011/01/20/the_calculations_of_tunisias_military (accessed on March 29, 2012).
- Durán, Esperanza (1982), "Revolution and International Pressures: The Mexican Experience", *Interamerican Studies and World Affairs*, Volume 24, Issue 4, 483 - 495
- Foran, John (1993), "Theories of Revolution Revisited: Toward a Fourth Generation? ", *Sociological Theory*, Vol. 11, No. 1 (Mar., 1993), pp. 1-20
- Goldfrank, Walter L. (January-May 1979) "Theories of Revolution and Revolution without Theory", *Theory and Society*, 7.
- Goldstone, Jack (1980), "Theories of Revolution: The Third Generation", *World Politics*, Vol. 32, No. 3.
- Goldstone, Jack (2001), "Toward a Fourth Generation of Revolutionary Theory", *Annual Review of political Science*, 4: 139-87.
- Goldstone, Jack (2001), "Toward a Fourth Generation of Revolutionary Theory", *Annual Review of political Science* 4: 139-87.

- Lynch, Marc (2011), " America and Egypt After uprising", Survival, Vol. 53, no.2, pp. 31-42.
- Machín-Gómez, Gustavo (2008), "Political Challenges and External Pressure: A Case Study of Cuba", Policy Perspectives, Vol. 5, No. 3: 19-29.
- Maddy-Weitzman, Bruce (2013), The Arab League and the Arab Uprisings, Routledge.
- Meuse, Paul (2013), Examining Opposition Movements and Regime Stability in Tunisia and Jordan during the Arab spring: A Political Opportunities Approach, Oregon State University.
- See Obama's 'A New Beginning' speech, delivered in Cairo, 4 June 2009, available at <http://www.white-house.gov/blog/NewBeginning/>.
- See Obama's statement on 11 February 2011, <http://www.whitehouse.gov/the-press-office/2011/02/11/remarks-president-egypt>.

پ - منابع الکترونیکی

- <http://www.socialistinternational.org/images/dynamicImages/files/Letter%20NDP.Pdf>
- <https://p.dw.com/p/1367S>
- https://www.bbc.com/persian/iran/2011/05/110510_u03_gcc_expands
- <https://www.reuters.com/article/france-egypt-idUSPIS2DE7V920110202>

- <https://www.theguardian.com/world/2011/jan/16/muammar-gaddafi-condemns-tunisia-uprising>
- https://www.washingtonpost.com/investigations/sanctions-in-72-hours-how-the-us-pulled-off-a-major-freeze-of-libyan-assets/2011/03/11/ABBckxJB_story.html
- <http://www.aljazeera.com/news/middleeast/2011/03/2011314124928850647.html> (accessed 10 December 2011).
- <https://www.asriran.com/fa/news/192722>.